

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه شصت و چهارم؛ ۱۴۰۲/۱۰/۲۴ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

ادامه جلسه قبل

همان طور که بیان شد، قائلان عدم جواز عدول از حی به حی، ۵ دلیل بیان کردند. ما ۵ دلیل را نقل کرده و ۴ دلیل بررسی و پاسخ داده شد. دلیل پنجم باقی ماند که طبق معمول اولاً دلیل یادآوری می‌شود. دوم اینکه اشکال دلیل مطرح می‌شود که معمولاً از آقای خوئی در این روزها مطرح می‌شود و سوم اینکه نظر خودمان را بیان می‌کنیم که یا دلیل تأیید یا رد می‌کنیم.

دلیل پنجم؛ اگر عدول جایز باشد، تبعیض در تقلید است مثل اینکه یک مسئله از یک نفر و مسئله دیگر از نفر دیگر تقلید شود یا در یک مسئله یک روز از یک نفر و در همان مسئله از نفر دیگر تقلید شود و گستره ادله تقلید تا این حد نمی‌باشد.

ممکن است کسی بگوید من تبعیض در تقلید نمی‌کنم، زیرا وقتی سراغ نفر دوم می‌رویم به تقلید از او ملتزم می‌شوم. این صورت ممکن است در بردارنده مخالفت قطعیه باشد که یک روز از زید تقلید کند و نماز را تمام بخواند و روز دیگر از عمرو تقلید کند و نماز را شکسته بخواند؛ لذا دلیل پنجم این بود که یا مستلزم تبعیض است یا مستلزم مخالفت قطعیه می‌باشد و هر کدام که باشد جایز نیست و راه آن، عدم جواز عدول است.

آقای خوئی فرموده که این دلیل مانند سایر ادله به غیر از دلیل دوم (دوران امر بین تعیین و تخییر و جریان اصل احتیاط و اشتغال)، مثبت مدعا نیست، زیرا هیچگاه تقلید روی جزئیات نمی‌رود بلکه روی کل قرار می‌گیرد، چراکه مثلاً این فرد مقلد تا دیروز از مجتهد اول تقلید می‌کرد و امروز می‌خواهد از مجتهد دوم تقلید کند؛ در اینجا هیچگاه نمی‌گویند فلانی مقلد فلان آقا در این مسئله تا دیروز بود و امروز در این مسئله مقلد فلان مجتهد است، بلکه گفته می‌شود این فرد مقلد این مجتهد تا دیروز بود و از امروز مقلد آن مجتهد دیگر است و این نوع تبعیض اشکال ندارد. بله، این نوع عدول ممکن است در مواردی سر از مخالفت قطعیه در آورد مثل آنجایی که نماز ظهر را بر اساس تقلید از نفر اول شکسته خوانده و نماز عصر را بر اساس تقلید از نفر دوم تمام می‌خواند. بالاخره یا باید نماز را تمام بخواند یا شکسته. آقای خوئی می‌فرماید اگر دلیل بر اجزا داشته باشیم که اشکالی ندارد و اگر از مواردی است که شارع اجزا را فرموده و دلیلی بر اجزا نداریم، اگر داخل وقت است ادا کند و اگر خارج وقت است قضا نماید. خلاصه دلیل پنجم چیزی نیست که مدعا را اثبات کند.

بالنسبة الى السند الخامس لاثبات الرأى بعدم الجواز قال بعضهم فى نقده (آقای خوئی): «ان مورد التقليد و الفتوى انما هو المسألة الكلية دون كل جزئى من جزئياتها فلا يلزم من العدول التبعيضى فى المسألة الكلية و انما يلزم منه نقض آثار الوقائع المتقدمة و هو أمر لا مناص من الالتزام به لمخالفتها لما هو الحجة الفعلية على المكلف (تبعيضى هم باعث می‌شود که آثار گذشته شکسته شود که در

جلسه قبل بیان شد و نباید از آن ترسید. حُب اگر در فرض مرگ مجتهد، دیوانه شدن مجتهد و... عدول انجام گیرد، در اینجا چه گفته می‌شود؟ گفته می‌شود اگر دلیل بر اجزا باشد که مجزی است و اگر دلیل نیست باید اعاده کند و مطلب در اینجا یعنی عدول از حی به حی نیز این گونه است) اللهم إلا أن يقوم دليل على إجرائها وهذا لا يقتضى عدم في جواز العدول و ليس في الالتزام به أى محذور كما هو الحال في موارد العدول الواجب على ما بيناه الوجه السابق فلاحظ.

پس آقای خوئی هیچکدام از ادله را جز دلیل دوم (دوران امر بین تعیین و تخییر و جریان اصالة الاحتیاط و اشتغال) را نپذیرفت و این در حالی است که ما دلیل دوم را نیز نپذیرفتیم. زیرا گفته شد چون بیان بر عهده شارع است و از بیان شارع، عدم جواز عدول از حی به حی فهمیده نمی‌شود، لذا برائت جاری می‌کنیم، زیرا بیان بر عهده شارع است و به هنگام شک در اینگونه موارد برائت جاری می‌شود.

مستشکل بیان کرد که گستره ادله تقلید در آن حد نیست تا عدول حی به حی را در برگیرد که یک روز از فلانی تقلید شود و روز دیگر از نفر دیگر تقلید گردد. در بررسی ادله جواز که بیان خواهد شد باید تحقیق شود که آیا ادله جواز، مقتضی صحت چنین تقلیدی است یا خیر؟ که خواهد آمد.

نقول (استاد): «كأن النقد في بداهة لا يرجع الى شيء نفهمه و ان كان ختمه و اضحاً (عبارت نقد آقای خوئی واضح نیست؛ اما در مجموع معلوم است ایشان چه می‌فرماید). اصف الى ما قيل ان قول المستدل بان لا دليل على صحة التقليد في افتراض التبعية في موضع النقاش و الخلاف (معلوم نیست مدعا را قبول کنیم) و لا اقل من توقفه على ملاحظة ادلة القائلين بالجواز مطلقاً و ردّها حتى يتم أمر المنع، فانظر.»

پس بر مبنای ما هیچ‌کدام از ادله مثبت مدعا نبود. ممکن است اگر فحص شود ادله دیگری دریافت گردد مثل آنچه از میرزای قمی بیان شد که جواز عدول از حی به حی موجب اختلال نظام است و قطعاً مقصود ایشان از اختلال نظام، به هم خوردن نظام کشور یا نظام زندگی انسان‌ها نیست. شاید ایشان می‌خواهد بگوید نظام تقلید به هم می‌خورد و تقلید مسخره می‌شود که صبح از یک نفر تقلید کند و ظهر از نفر دیگر تقلید نماید و...، آخر کار هم دیده می‌شود مقلد هیچ‌کس نیست. دیروز پاسخ این دلیل بیان شد. پس تا الان دلیلی که مثبت نظر مخالفان جواز عدول باشد ارائه نشد.

ادله جواز عدول از حی به حی

توجه شود که فرض جواز عدول در فرض تساوی است، زیرا اگر یک طرف اعلم باشد واجب است از اعلم تقلید گردد. به عبارت دیگر بحث ما در عقد مستثنی منه (لايجوز العدول من الحي الى الحي) است.

دلیل اول؛ تمسک به اطلاقات ادله تقلید

اگر این دلیل ثابت شود، نوبت به هیچ اصل و قاعده‌ای نمی‌رسد. ادله تقلید مانند «فاسئلوا اهل الذکر» بود که همان رجوع جاهل به عالم و متخصص است. اطلاق آن اقتضا می‌کند اگر دو

متخصص مساوی که صلاحیت تقلید را هم دارند وجود داشته باشد، چه اشکالی دارد که یک روز از فلانی و روز دیگر از نفر دیگر تقلید شود؟

از جمله ادله تقلید «بنا و سیره عَقلا» بود. حُب مردم یک روز نزد یک پزشک متخصص می‌روند و روز دیگر نزد پزشک دیگر می‌روند.

از جمله ادله روایت امام عسکری (علیه‌السلام) (من کان صائناً لنفسه ...) بود. در این روایت حضرت (علیه‌السلام) نفرمودند اگر یک نفر را به عنوان مرجع تقلید انتخاب کردی دیگر دستت بسته می‌شود و نمی‌توان دیگری عدول نمایی.

پس اطلاعات ادله تقلید شامل عدول از حی به حی می‌شود.

دلیل دوم؛ استصحاب

این دلیل برای زمانی است که دلیل اول کارآمد نباشد. برخی مانند آقای خوئی می‌گویند استصحاب اماره است نه اصل عملی، ولی کف امارات است به طوری که اگر اطلاق، عموم، دلیل لفظی یا دلیل لبی وجود داشته باشد نوبت به استصحاب نمی‌رسد.

بیان استصحاب

من قبل از انتخاب تقلید بین دو یا چند نفر مخیر بودم. زیرا همه مساوی بودند. بعد یک نفر را انتخاب کردم. بعد از انتخاب و اختیار، شک می‌شود که این حجت تخییری از بین رفت یا از بین نرفت؟ در اینجا استصحاب تخییر می‌شود. در اینجا تمام ارکان استصحاب جمع است؛ یقین سابق، شک لاحق و بقای موضوع؛ لذا استصحاب تخییر سابق می‌شود.

در رابطه با استصحاب تخییر سابق، گفتگو هست که برخی به تشدید ارکان آن اقدام کرده‌اند؛ مانند آقای نائینی و شیخ انصاری. اما در برابر، برخی مانند آقای حکیم و آقای خوئی این استصحاب را تخریب کرده‌اند. آیا این استصحاب را قبول کنیم یا خیر؟ آقایان مخالف جواز رجوع، استصحابی که در ادله منع جواز رجوع بیان شد می‌آورند مبنی بر اینکه وقتی مقلد یک نفر را انتخاب کرد (تا قبل از انتخاب فرد مکلف آزاد هر کس را خواست انتخاب کند) و نظر شخص خاص در حق او حجت شد و بعد بخواهد وجوب متابعت از این فرد را کنار گذارد و به شخصی دیگری رجوع نماید، استصحاب می‌گوید تو نمی‌توانی حکمی را که اختیار کردی کنار گذاری و این استصحاب مجتهدی است که از او تقلید می‌شده است و نمی‌توان گفت هر دو نفر آنها حجت هستند. گاهی هم گفته می‌شود استصحاب حکم مختار.

پس دو استصحاب شد: ۱- استصحاب جواز تخییر سابق که از آن جواز عدول استفاده می‌شود. ۲- استصحاب حکم مختار که از آن عدم جواز عدول استفاده می‌شود. لذا برخی این استصحاب را ناقض آن استصحاب آورده‌اند. البته شیخ انصاری هر دو استصحاب را نقل کرده است. شیخ انصاری

میفرماید: یکی از استصحاب‌ها بر دیگری حاکم است و باید محکوم کنار رود.^۱ شیخ فرموده استصحاب تخییر سابق، حاکم بر استصحاب حکم مختار است. اگر من استصحاب تخییر داشته باشم و بعد شک کنم با انتخاب این حق از من گرفته شد یا نه؟ استصحاب تخییر سابق می‌کنم. این استصحاب بر استصحاب تنجیز حکم مختار، حاکم است و جاری می‌گردد اگرچه خود شیخ قائل به جواز عدول نیست. آقای نائینی استصحاب اول (استصحاب تخییر) را قبول دارد ولی حاکم بر استصحاب حکم مختار نمی‌داند.

«ادلة جواز العدول بالنسبة الى عقد المستثنى منه:

۱- الاطلاقات؛ لان ما دلّ علی حجیة فتوی المجتهد و جواز الاخذ بها غیر مقید بما اذا لم یرجعه، الی غیره فمقتضی الاطلاق حجیة فتوی المجتهد و ان أخذ العامی فتوی غیره.
۲- الاستصحاب؛ قیل فی توضیحه: أن المكلف قبل الاخذ بفتوی أحدهما كان مخیراً بین الاخذ بهذا أو بذاک لفرض أن المجتهدین متساویان و فتوی کل منهما واجدة لشرائط الحجیة فاذا رجع الی احدهما و شککنا - لاجله - فی أن فتوی الآخر باقیة علی حجیة التخییرة أو أنها ساقطة عن الاعتبار، حکمنا ببقاء حجیة التخییرة بالاستصحاب و مقتضی ذلک أن المكلف مخیراً بین البقاء علی تقلید المجتهد الاول و العدول الی المجتهد الذی یرید العدول الیه. و ممّن شید ارکانه - حسب ما نقله المحقق الخوئی - المحقق النائینی و جعله غیر مناف لاستصحاب الحجیة الفعلیة لقول المجتهد الاول و ان لم یجعله حاکماً علیه خلافاً لما نسب الی الشیخ الانصاری من جعله کذلک».

مخالفان عدول، دو دلیل مذکور را رد کرده‌اند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱. مثال دو استصحاب مخالف که یکی محکوم و دیگر حاکم است: فرض شود دست من نجس است و آب مشکوک است و استصحاب طهارت آب را جاری می‌کنم و بعد دستم را داخل آب می‌کنم و بیرون می‌آورم. دستم استصحاب نجاست دارد و آب استصحاب طهارت. در اینجا چون نجاست دست من مسبب از شک در طهارت آب است و آب استصحاب طهارت دارد آن مقدم می‌شود و دست من هم پاک می‌گردد.